

قانون نامه برادر کشی سلطان محمد فاتح و نحوه

اجرای اعدام اعضای خاندان

دکتر محمدتقی امامی خوبی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

(از ص ۲۳ تا ۳۵)

چکیده:

نوشتار حاضر به مسئله ریختن خون اعضای خاندان شاهی که می‌توانستند به گونه ای، تهدیدی برای قدرت سلطان و یا جانشین او به شمار آیند، پرداخته است. مسئله قتل و خونریزی‌های سیاسی در نظام‌های موروثی به تبع بحران جانشینی که مبتلا به آن بودند همواره وجود داشته است. امپراتوری عثمانی نیز از این قاعده مستثنی نبود و در طول دوره استقرار با بحران مذکور دست و پنجه نرم می‌کرد. در این مقاله در کنار تبیین موضوع به صورت مقایسه ای بین امپراتوری عثمانی و دیگر حاکمیت‌های دوره میانه سعی شده است، به طور ویژه «قانون برادرکشی» سلطان محمد فاتح مورد تامل و ارزیابی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: قانون برادرکشی، سلطان محمد فاتح، امپراتوری عثمانی.

مقدمه:

بسیاری از اقوام جهان نه تنها خون انسان حتی از ریختن خون حیوانات نیز پرهیز می‌کردند.

زیرا به وجود روح در خون اعتقاد داشتند. نریختن خون از معتقدات بسیار قدیمی ترکان و مغولان نیز بوده است. سعی می‌کردند قربانی خود را خفه کنند ولی بعد از قبول اسلام این رسوم قدیمی خود را تا حدودی فراموش کردند ولی بعضی از آنان نریختن خون اعضای خاندان را حفظ نمودند. به طوری که در اکثر حکومت‌های ترک و مغول و خلف آنان، امپراتوری عثمانی، این قانون در مورد اعضای خاندان سلطنتی و گاهی در مورد افراد بزرگ نیز رعایت می‌شده است.

اصولاً در اکثر حکومت‌های جهان از جمله ترکمانان اصول خاصی برای وراثت وجود نداشت. عقیده بر این بود که حاکمیت، وظیفه مقدسی است که از طرف خداوند به اعضای خاندان اعطا شده و بعد از مرگ او به یکی از اعضای همین خاندان واگذار می‌شود. این مسئله به تقدیر الهی واگذار شده است؛ هر یک از اعضای خاندان با توسل به هر وسیله ای که بتواند حکومت را تصاحب کند در مشروعیت او مشکلی ایجاد نمی‌کرد. لذا بعد از مرگ پدر، تاج و تخت، میان فرزندان اختلاف ایجاد نموده و باعث تجزیه امپراتوری می‌گردید. از این رو، در زمان سلطان محمد فاتح، قوانینی به تصویب رسید که هر یک از اولاد عثمانی را که سلطنت میسر گردد، برای بقای نظام عالم اسلامی شایسته است که برادران اش را به قتل برسانند. لذا بعد از این کشتن برادران برای مدت‌ها جزو رسوم امپراتوری گردید. بسیاری از شاهزادگان در این راه جان خود را از دست دادند. بعد از دوران تنظیمات و اصلاحات در عثمانی اگرچه قتل‌های سیاسی بدون محاکمه، از میان رفت، ولی به علل مختلف همواره ادامه پیدا کرد.

خون ریختن در سنن مختلف:

اکثر مورخان به هنگام بحث درباره تابوها از خون نیز به عنوان تابو نام می‌برند. چنانچه ذکر شد بسیاری از اقوام و قبایل نه تنها خون انسان بلکه حتی از ریختن خون

حیوانات نیز پرهیز می‌کردند، زیرا به وجود روح در خون اعتقاد داشتند مساله تابو بودن خون در میان اکثر اقوام دنیا مطرح بوده است؛ در زیر به حرمت تابوی خون در میان اقوام ترک و مغول پرداخته می‌شود.

مساله ریختن خون در سنت ترکان و مغولان از معتقدات قبل از اسلام آنان بوده است به طوری که ترکان آلتای، استخوان کمر قربانی خود را می‌شکستند و سوراخ بینی و دهان او را می‌دوختند. ترکان آلتای و قراتاتارها حیوان قربانی را خفه می‌کردند و در میان بلتیرها (Beltir) اسب پسر جوان مرگ را بدون ریختن خونس قربانی می‌کردند و یا سعی می‌کردند خون گوسفند قربانی بر زمین ریخته نشود؛ چاوش‌ها و همچنین ترکان ساکن جنوب صحرای ینی سئی نیز قربانی خود را خفه می‌کردند. این رسم در یاسای چنگیزی و حتی مغولان امروزی نیز صادق است (Koprülü, S.5) ولی ترکان و مغولان پس از قبول اسلام و تحت تاثیر فرهنگ برتر اسلامی، این رسوم را تا حدودی فراموش کردند. با وجود این، بنا بر افسانه‌ها بقایای این رسوم، کم و بیش در میان برخی از اقوام دیده می‌شود.

حتی در افسانه‌های ترکان مسلمان باشقورت به هنگام کشتن دیوها و ساحران نیز از ریختن خون آن‌ها بر زمین خودداری می‌شد. زیرا معتقد بودند که از هر قطره خون، هفت الی هشت دیو پدید می‌آید. این قانون تنها شامل حیوان قربانی می‌شده است. (ayn1, S.3)

ترکان سلجوقی نیز پس از ورود به دنیای اسلام بعضی از رسوم دوران بت پرستی خود را حفظ کردند. به طوری که در قتل اعضای خاندان سلطنت سعی می‌شدند از ریختن خون آنان جلوگیری شود. این رسم و آیین، حتی در دوران خوارزمشاهیان و سلاجقه آناتولی تا حدودی رعایت و اجرا می‌شد. ملک‌شاه عم شورش خود را مسموم نمود (راوندی، ص، ۱۲۷)، تنش عم برکیارق را در رودخانه فرات خفه کردند. (Koprülü, S.4) زبیده، خاتون، مادر سلطان برکیارق به دستور سلطان محمد خفه شد. غیاث الدین از شاهزادگان خوارزمشاهی پس از شکست از جمال الدین به براق حاجب، حکمران کرمان پناهنده شد، براق نیز شاهزاده و مادرش را خفه کرد (جوینی، ۲۰۶/۲)

غیاث الدین کیخسرو دوم از حکام سلاجقه آناتولی، زوجه کیقباد اول را با زه کمان خفه نمود.

در میان مغولان نیز این رسم با تمام قدرت اجرا می‌شد. گوگجه، شمن مشهور چنگیز خان را با پیچاندن در نمد خفه کردند. هلاکو نیز دستور داد تا خلیفه را با پیچیدن در نمد خفه نمایند (Koprülü, S.5). این فرهنگ ترک مغول در حکومت‌هایی که به دنبال آن روی کار آمدند نیز تحت تاثیر آن‌ها ادامه یافت. مثلاً در امپراتوری عثمانی، این قانون در مورد اعضای خاندان سلطنتی و حتی گاهی در مورد مقامات عالی‌رتبه نیز رعایت می‌شده است. حکومت‌های ترک و مغول بعد از اسلام خیلی از رسوم قبلی خود را با معیارهای اسلامی تطبیق دادند. ولی برخی از رسوم آنان پیشین با رسوخ در معتقدات جدید حفظ گردید. دنیای اسلام برخی از رسوم پیشین را تایید و برخی را که با احکام اسلامی تعارض جدی داشت، کنار نهاد. (Agir akce, S.178).

از نظر ماهیت، قتل اعضای خاندان سلطنت، منحصر به عثمانیان نبوده، بلکه موضوعی است که در اکثر حکومت‌ها اتفاق افتاده است. در شاهنامه، فریدون از میان سه فرزند خود ایرج را که کوچکترین فرزندش نیز بود، به جانشینی برگزید که به وسیله برادرانش سلم و تور به قتل رسید و سرش بریده پیش پدر فرستاده شد. منوچهر فرزند ایرج عم خود را به قتل رسانید و انتقام پدرش را گرفت (فردوسی، ۹۲ و ۷۳) شیرویه از حکام ساسانی نیز هفده برادر خود را به قتل رساند (کریستین سن، ص ۵۱۸) در اکثر حکومت‌های ایرانی، رومی و عرب اعم از بنی امیه و بنی عباس، قتل اعضای خاندان سلطنت به خاطر تصاحب قدرت، فراوان به چشم می‌خورد. به طوری که در سال ۱۲۲۸م. در توس مولا ابو عبدالله حسن، بیست و دو نفر از اعضای خاندان و چهل و چهار برادر خود را به قتل رسانید (Akman, 33) ولی چون موضوع بحث این مقاله، ترکان می‌باشد، لذا به اصول وراثت و قتل اعضای خاندان در میان ترکان پرداخته می‌شود.

در میان ترکان اصول خاصی برای وراثت وجود نداشت، تمام اعضای خاندان، حق تصاحب تاج و تخت سلطنت را داشتند؛ تنها فرزند حاکم متوفی صاحب یک امتیاز بود.

عقیده بر این بود که حاکمیت، وظیفه ای مقدس است که از طرف خداوند به این خاندان اعطا شده و پس از مرگ حاکم به یکی از اعضای این خاندان می‌رسد. ولی واگذاری حکومت به افراد خاص خاندان پیش بینی نشده بود. این مساله به تقدیر الهی واگذار شده بود. هر یک از اعضای خاندان با توسل به هر وسیله ای می‌توانستند حکومت را تصاحب کنند و این در مشروعیت او مشکلی ایجاد نمی‌کرد. این حاکمیت در عین مقدس بودن از راه خون به تمام فرزندان به طور یکسان منتقل می‌شد. بنابراین، پس از مرگ پدر، نبرد تاج و تخت میان فرزندان اختلاف ایجاد نموده و در صورت عدم موفقیت یکی از اعضای خاندان، باعث تجزیه امپراتوری می‌گردید و در نزد اعضای خاندان قوریلتهای‌ها نیز در حل اختلافات با رای اکثریت نقش ساز بود (Ayni, S.33) در نتیجه در سنن ترکان قانون خاصی برای جانشین موجود نبود. تصاحب تاج و تخت به تقدیر الهی و لیاقت و کاردانی شاهزاده واگذار شده بود و تقدس خاندان نیز نتوانسته بود قانون خاصی برای این امر تعیین کند.

قتل اعضای خاندان در میان ترکان:

نخستین قتل اعضای خاندان در میان ترکان در افسانه اوغوز آمده که اوغوزخان پدرش قراخان و عموهایش گوی خان و گورخان را به قتل رسانید. علت این قتل‌ها اعتقاد اوغوزخان به خدای یگانه و مبارزه با پدر و عموها در جهت گسترش این اعتقاد بوده است. (Velidi togan) مته خان امپراتور هون‌ها نیز برادر کهرتش را به قتل رساند و بر تخت نشست (Ogel Behaeddin, 2/217) در دوره حاکمیت سلجوقیان نیز به بسیاری از قتل‌های اعضای خاندان‌ها برخورد می‌شود. طغرل در سال ۱۰۵۹ پس از پیروزی بر برادرش ابراهیم ینال، او و فرزندان‌ش احمد و محمد را به قتل رسانید. ملکشاه نیز به محض جلوس به تخت شاهی، عموی خود قاورد را با زه کمان خفه کرد. سلطان مسعود از سلاجقه آناتولی، در مجادله تاج و تخت، فرزند خود قلیچ ارسلان را پس از میل کشیدن چشم‌هایش، خفه کرد. غیاث الدین کیخسرو دوم با به دنیا آمدن فرزندش، پسران برادرانش عزالدین و رکن الدین را که از طرف مادر به ایوبیان وابسته

بودند به اتفاق مادرشان به قتل رسانید. در حکومت‌های محلی آناتولی نیز به قتل برادران به فراوانی برخورد می‌شود. در حکومت تیموریان هند نیز اورنگ زیب برادرانش داراشکوه و شجاع مراد بخشی را به قتل رسانیده و خود به تخت نشست. (Akman, 36)

عوامل مهم در شکل‌گیری نظام برادرکشی و قانونی شدن آن در امپراتوری

عثمانی:

در حقوق عامه ترکان، کلمه اولوش (سهم) مفهوم خاصی دارد؛ این سهم از آن فرد خاصی نبود، بلکه به تمام اعضای خاندان تعلق داشت، و از راه وراثت به تمام اعضای خاندان منتقل می‌شد. قلمرو، مال مشترک خاندان تلقی شده و تقسیم آن را میان اعضای خاندان، اولوش می‌گفتند (Ayni, 113) به موجب این نظام و شیوه خان در راس حکومت قرار گرفته و قلمرویش میان اعضای خاندان تقسیم می‌شد که گاهی به این سهام، نام اینجو نیز داده شده است (Velidi Togan, 1/288) در حکومت‌های ژرمن نیز تقسیم قلمرو میان فرزندان مشاهده می‌شود. به‌طوری که با مرگ شارلمانی در سال ۸۱۴م. امپراتوری او میان سه فرزندش تقسیم گردید که باعث تجزیه امپراتوری شد. (بریتون، ۱۵۵). در افسانه اوغوز نیز اولین دوره به کارگیری نظام اولوش صورت می‌گیرد. اوغوز خان پس از تصرف سرزمین‌های وسیعی از جهان آن روزی، قلمرو خود را میان شش فرزندش تقسیم کرد که قلمرو سه فرزند بزرگ به بزاق و قلمرو سه فرزند دیگر به اوج اوق مشهور گردید (Velidi, Togan, 48)

سلجوقیان با حاکمیت سیصد ساله خود در صحنه تاریخ به نبردهای فراوانی برای تصاحب سهم خاندان دست زدند، به طوری که سلجوقیان در ابتدای شکل‌گیری، قلمرو خود را بر اساس نظام اولوش تقسیم نمودند. طغرل در مقام سلطان بزرگ در نیشابور، چغری بیک با عنوان ملک فرمانده نیرو در مرو، اینانج با حفظ عنوان قدیمی ترکان یاقو (بیغو) با مرکزیت هرات حکومت‌هایی تشکیل دادند و به نام هر یک سکه ضرب و خطبه خوانده شد. قلمرو سلجوقی به سه قسمت تقسیم گردید که تابع سلطان بزرگ

طغرل گردید (Türan, 67) پس از مرگ طغرل، نبرد جانشینان برای تصاحب تاج و تخت تا فروپاشی کامل سلجوقی دنبال گردید. عثمانی‌ها نیز در اکثر کارهای خود تعقیب کننده اصلی اصول سلجوقیان آناتولی بودند. لذا نحوه حکومت و انتقال آن نیز کاملاً از سلجوقیان به عثمانیان منتقل شده است (Müncü, 188).

مشکلات سیاسی و نظامی دوران فترت از دیگر عوامل شکل گیری و اجرای قانون برادرکشی در عثمانی است. شکست بایزید اول از تیمور در نبرد آنکارا در سال ۱۴۰۲م. مرگ بایزید اول در اسارت تیمور، آغاز نبرد تاج و تخت میان فرزندان و کشتار همدیگر و تبانی با بیگانگان، زمینه تجزیه امپراتوری را فراهم ساخت. از طرفی با اجرای دوباره نظام اولوش به وسیله تیمور در آناتولی که از رسوم متداول میان ترکان و مغولان بود و به تمام اعضای خاندان در قلمرو امپراتوری، سهم مساوی می‌دادند امپراتوری در میان شاهزادگان عثمانی تقسیم گردید و مرکزیت عثمانی را بیش از پیش تضعیف نمود. گرفتن گروگان از شاهزادگان در آن زمان متداول بوده به طوری که نظام‌الملک در سیاست نامه می‌نویسد:

حکومت برای تامین امنیت خود می‌تواند از حکومت‌های همسایه گروگان قبول کند (نظام‌الملک، فصل ۲۵) به طوری که امانویل (امپراتور بیزانس) بعد از جلوس مراد دوم به سلطنت با فرستادن ایلچی از او خواسته بود که برادر کوچکتر خود را به عنوان گروگان نزد او بفرستد و در غیر این صورت او را تهدید کرده بود که شاهزاده گروگان پیشین را به عصیان تشویق و از او حمایت خواهد نمود. شاهزاده گروگان قبلی مصطفی چلبی فرزند سلطان بایزید بود (Akman, 124) و بالاخره قیام شاهزادگان در قید حیات از عواملی بود که زمینه ساز تدوین قانون نامه قتل برادران از طرف سلطان محمد فاتح گردید.

صدور قانون نامه برادر کشی از طرف سلطان محمد فاتح:

رسم ترکان عثمانی در مورد مالکیت اعضای خاندان بر قلمرو، مدتی بعد از شکل گیری امپراتوری رو به دگرگونی گذاشت. در زمان محمد فاتح، قانونی در ۷۵ ماده به

تصویب رسید که ماده مشهور در این قانون چنین است؛ هر یک از اولاد عثمانی که سلطنت بر وی میسر گردد، برای بقای نظام عالم شایسته است که برادرانش را به قتل برساند. اکثر علمای وقت نیز این شیوه را توصیه کرده‌اند. (Mümcü, 63, Akgündüz, Oztürk, 76، پورگشتال، ۳/۶۷۷).

محمد فاتح با نامگذاری بایزید برای فرزند اول، مصطفی برای فرزند دوم، جم برای فرزند سوم و اوغوز برای فرزند بعدی، آداب و رسوم ترک، ایران، اسلام و روم را در یکجا جمع نمود. وی تقسیم قلمرو را که سهم کلیه اعضای خاندان بود غیر عملی دانست (Akman 1997.125) اصولاً قتل برادر در زمان بایزید اول آغاز و در زمان محمد فاتح به صورت قانون در آمد (کیونس، ۱۹۹) او با دستور قتل برادر شیرخواره خود، احمد، قانون مصوب خود را به مورد اجرا گذاشت (Hami Akgündüz, 88, 1/277) در این اقدام محمد فاتح، دو دیدگاه به چشم می‌خورد، اولی فکر بقای حکومت و دیگری حفظ قدرت سیاسی برای حفظ قوانین الهی و گسترش قلمرو اسلامی از طریق غزا. در حاکمیت اسلامی، خلیفه تنها عامل قدرت مورد قبول است که حاکمیت را به صورت ولایی به پادشاه و از طرف سلاطین نیز به امرا واگذار میکرد. عثمانی نیز از این طریق می‌خواست شخصیت یک حاکم اسلامی را کسب کند. به ویژه پس از فتح مکه و مدینه دیدگاه خلفای قدیمی اسلامی در پادشاهان عثمانی زنده گردید (Akman, 125)

پرسشی که در این جا مطرح است این است که آیا قتل برادران، جایگاه شرعی و حقوقی دارد؟ در قانون اسلام به سه نوع مجازات اشاره شده است: جرایم حد، خیانت، تعزیر، حقوقدان‌های عثمانی، غیر از این موارد، هر گونه بی اطاعتی به قوانین حکام عثمانی را که عامل اختلال نظام بشود نظیر ایجاد هرج و مرج و ادعای استقلال عوامل این کار را مقصر شناخته و جزای آن را نیز اعدام می‌دانسته، و اجرای حکم را برای تمام افراد جامعه لازم می‌شمردند. به عنوان مثال از برادران یاوز سلیم یکی به لحاظ تبانی با قزلباش‌های ایران و دیگری به جرم همکاری با راهزنان به اعدام، محکوم و از نظر شرع نیز اعدام آنان تایید گردید.

در قانون نامه سلطان محمد فاتح، گروه اول را این مجرمین تشکیل میدهند. ولی

همیشه این قوانین را اجرا ننموده و گاهی بدون تطبیق قانون نیز حکم اعدام صادر می‌شده است. در قتل برادران در امپراتوری عثمانی، نزدیک به نصف آنان شامل اجرای حد شده و به جرم یاغی‌گری مجازات شدند. از فتوی‌های صادر شده و در مورد آنان معلوم می‌شود که در صورت عدم کفایت موارد جرم، یاغی با شهادت نامه‌های دروغین مجرم شناخته می‌شد. اعدام شاهزاده مصطفی فرزند سلطان سلیمان قانونی با پخش شایعه پیر شدن پدر و ناتوانی در اداره کشور بهترین نمونه در این مورد می‌باشد. (Pecevi, S.1.c.300-301).

در قتل‌های سیاسی نیز در صورت ثابت نشدن جرائم یاغی، اعدام‌آنها مشکل می‌نمود. در این مورد نیز حقوقدان‌های حنفی و حنبلی معتقد بودند در صورتی که مصلحت عام و نظام عالم باشد از راه تعزیر نیز اعدام را می‌توان جایز شمرد (Akgündüz, 182) یعنی اگر کسی عصیان نکرده ولی آماده عصیان شود بر اساس مصلحت عامه می‌توان او را اعدام کرد. این امر، مورد تأیید اکثر حقوقدانان حنفی بود. بسیاری از قوانین موجود در قانون نامه سلطان محمد فاتح با کتاب‌های فقهی هماهنگی داشت (Ayni, 83) یکی دیگر از تهدیدهای مهم عثمانی پناهنده شدن شاهزادگان به همسایگان بویژه ایران و بیزانس بود که آنان نیز از این فرصت بهره مند می‌شدند. محمد فاتح با آگاهی از این مسایل برای جلوگیری از تجزیه عثمانی با گرفتن فتوی از شیخ الاسلام‌ها اعدام چنین برادران را جایز می‌شمرد. یا در قتل‌های سیاسی بدون محاکمه تنها به اتهام تصاحب تاج و تخت، برادران را به قتل می‌رساندند. می‌توان گفت که اکثر اعدام‌های سیاسی به وسیله فتوی‌های فقهای وابسته به دربار صادر می‌شد. بالاخره عصیان شاهزادگان و مجادلات سلطنت از مهم‌ترین مشکلات امپراتوری بود که شاهزاده پیروز می‌توانست دیگر برادرانش را به جرم یاغی‌گری یا به احتمال یاغی‌گری به اعدام محکوم کند. اینک به مواردی از اعدام شاهزادگان که به جرم سیاسی یا ادعای سلطنت یا شورش اعدام شدند، پرداخته می‌شود. در زمان اورخان دومین پادشاه عثمانی سه اعدام صورت گرفت که در مورد شورش برادرانش، خلیل و ابراهیم پس از سرکوب اعدام شدند و سومی ساوجی فرزند اورخان بود که به دلیل جمع آوری نیرو و آماده

شدن برای شورش اعدام شد. حتی اتحاد او با آندره نیکوس علیه پدرش را بسیاری از منابع یاد می‌کنند (Ayni,81)

سلطان بایزید اول، برادرش یعقوب را با این تصور که ممکن است در آینده علیه او طغیان کند، اعدام نمود. در دوران فترت ۱۴۱۳ تا ۱۴۰۲ م. که یکی از ادوار پر تشنج عثمانی است، سلطان محمد چلبی پس از قدرت یافتن، برادرانش را به جرم سرکشی، با اجرای حد اعدام نمود. دو برادر سلیم اول به نام‌های قورقود و احمد، اولی به جرم سرکشی و دومی به جرم تبانی با صفویه اعدام شدند. در زمان سلیمان قانونی فرزند شجاع خود مصطفی را به تحریک همسرش خرم سلطان به اتهام شورش و فرزند دیگرش بایزید را به خاطر پناهنده شدن به ایران و آماده شدن برای شورش با فتوی شیخ الاسلام‌ها به جرم خیانت و یاغی‌گری به اعدام محکوم کردند. (Ayni,81)

مراد سوم در دفن پدرش سلیم دوم جنازه پنج برادر خود را پس از اعدام در کنار مزار پدر دفن نمود. (Hami,3/2) پس از قتل بایزید، فرزند سلیمان قانونی برای جلوگیری از عصیان شاهزادگان اعزام آنان به ایالات، غیر از بزرگترین شاهزاده ممنوع گردید. قتل نوزده برادر و به دریا انداختن هفده کنیز حامله به وسیله محمد سوم موجب عکس‌العمل شدید مردم شد (پورگشتال، ۲/۳) در نتیجه این اعتراض، قانون برادرکشی از میان برداشته شد و رفتن تمام شاهزادگان حتی فرزند ارشد به ولایات ممنوع گردید و شاهزادگان را در محله‌ای به نام قفس یا شمشیرلی مجبور به اقامت کردند. آنان در این محل از کلیه ارتباطات خارجی دور نگه داشته شده و به یک زندگی منزوی و دور از سیاست مجبور شدند. این شاهزادگان تحت کنترل شدید از هر گونه ارتباط با خارج محروم بودند؛ با یکدیگر تماس چندانی نداشته به غیر از اعیاد به حضور پادشاه راه داده نمی‌شدند (Akman,168) کنیزانی که از این شاهزادگان در قفس باردار می‌شدند، بلافاصله فرزندانشان نابود و امکان تولید نسل به آن‌ها داده نمی‌شد. پس از آن، کشتن شاهزادگان آسان بود، ولی فرزندان آنان به نحو دیگری از میان برداشته می‌شدند. به طوری که سلطان محمد چهارم در صدد برآمد برادرانش سلیمان و احمد را به قتل رساند اما مردم با جمع شدن در جلو مسجد سلطان احمد اعتراض و عکس‌العمل نشان

دادند (Akgündüz, 168) نگهداری شاهزادگان در قفس در سرنوشت آینده عثمانی، نتایج قابل توجهی به جا گذاشت. تا زمان سلیمان قانونی شاهزادگان با اعزام به ولایات و کسب تجربه در آینده در اداره حکومت نقش ساز بودند و با ترس از کشته شدن خود و اولادشان آنان را مجبور به اتخاذ سیاست مدبرانه می نمودند. ولی با زندگی در قفس تجربه کسب نکرده و تا رسیدن به سلطنت صاحب اولاد نمی شدند و در مقابل، ترس کشته شدن نداشتند. ولی از لحاظ روحی و تجربه و تعلیم و تربیت بسیار ضعیف می بودند. به طوری که ظهور پادشاهان اواخر عثمانی، نتیجه اجرای این نظام می باشد.

از تشکیل امپراتوری عثمانی تا قرن هفدهم میلادی، پادشاهی از پدر به پسر منتقل می شد ولی با نگهداری شاهزادگان در قفس و اجازه ندادن برای صاحب فرزند شدن و اینکه تنها پس از رسیدن به حکومت اجازه داشتن فرزند را کسب می کردند با در نظر داشتن این امر اکثر شاهزادگان طفل و خردسال بودند، در نتیجه انتقال سلطنت از پدر و پسر منتفی می گردید و برادر یا یکی از اعضای مسن خاندان آل عثمان به سلطنت می رسید. به طوری که در ماده سوم قانون سال ۱۸۷۶ م. به سلطنت رسیدن اولاد مسن تر آل عثمان به صورت قانون در آمد. به طور کلی در دوران اجرای قانون قتل برادران در عثمانی تا مراد سوم شصت و یک قتل تثبیت شده است.

میانگین دوران حکومت در زمان پادشاهان مقتدر، بیست و سه سال بود ولی از زمان احمد، اوایل قرن هفدهم تا زمان محمد وحید، یعنی دوران سیصد ساله بعد، معدل دوران حکومت، سیزده سال بود که اکثر پادشاهان بدون اقتدار و پاره ای از آنان از تخت به زیر کشانده شده و یا در شورش بینی چری ها به قتل رسیدند (Ayni, 170)

بعد از دوره تنظیمات در عثمانی قتل های سیاسی بدون محاکمه از میان رفت. ولی این عملکرد روشنفکرانه نهادینه نشد، و شکل گیری حرکت های ملیت خواهی و نبردهای خارجی همواره ادامه یافت که باعث فروپاشی بنیه اقتصادی و اجتماعی جامعه گردید، و اصلاحات ضعیف آن دورا را تحت تاثیر قرار داد و تا برقراری جمهوری ترکیه امپراتوری را بیدار نساخت، و به جای همکاری نزدیک مردم و حکومت در مقابل تهدیدات جهان آنروز شکاف عظیمی را میان مردم و حکومت به وجود آورد.

در پایان، یک نمونه از «امرنامه» بایزید دوم در مورد اعدام فرزند برادرش جم - پس از شکست جم در نبرد تصاحب حکومت - نشان داده می‌شود. غلام اسکندر بتی، با دریافت این نامه بدان که بر مشکلات فایق آمدم. لازم می‌آید که شما به فرزند شاهزاده جم مجال نداده دستور بدهید او را خفه کنند که نهایت مهم است. اما یک نفر از این موضوع مطلع نشود. این طور بدان که روی علامت شریف اعتماد کن. تحریر نامه فی شهر شوال سنه سبع ثمانین و ثمان مائه (آرشیو موزه توپ قاپی، سند شماره ۱۱۹۸۳).

نتیجه:

هر چند نبرد تاج و تخت بعد از مرگ پدر میان فرزندان از رسوم بسیار قدیمی اقوام جهان بوده است ولی پس از تصویب قانون نامه، برادرکشی در زمان سلطان محمد فاتح به صورت قانون در آمد و باعث مرگ بسیاری از شاهزادگان گردید. در قرن هفدهم میلادی در زمان محمد سوم به علت عکس العمل جامعه آن روزی عثمانی، قانون مذکور از میان برداشته شد و نگهداری آنان در محله ای به نام قفس بدون ارتباط با خارج با یک زندگی منزوی آغاز گردید که تنها در اعیاد رسمی به حضور پادشاه می‌رسیدند. فرزندان پسر این شاهزادگان بلافاصله به قتل می‌رسیدند. تنها پس از رسیدن به حکومت اجازه فرزند دار شدن را پیدا می‌نمودند و چون اکثر فرزندان خردسال بودند، لذا انتقال سلطنت از پدر به فرزند در قرن هفده میلادی متفی گشته و یکی از اعضای مسن خاندان آل عثمان به سلطنت انتخاب می‌شد که این موضوع از سال ۱۸۷۶ م. به صورت قانون در آمد. ولی با این حال نبرد تاج و تخت تا فروپاشی امپراتوری عثمانی و برقراری جمهوری ترکیه حل نگشت.

منابع:

1. Koprulu, M. fuad, Turk hukuk tarihi dergisi, "handedan azasinin idaminda kaan, tkme memnuiyeti: Ankara, 1994.
۲. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحه السرور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال، امیر کبیر.

تهران، ۱۳۶۴ هـ.ش.

۳. جوینی، علاالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد، تاریخ جهانگشا، به اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، ۱۹۱۱.

4. Akce, ahmad agir, uluslararası Istanbulun fethi kongresi, "sultan mehmedin kardes katli meselesi", Istanbul, 1997.

۵. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح محمد رضائی، کلاله خاور، تهران، ۱۳۵۴ هـ.ش.

۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، تهران، ۱۳۶۸ هـ.ش.

۷- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۵ هـ.ش.

8. Akman, mehmet, osmanli devletinde kardas katili, Istanbul. 1997.

9. Togan, Zeki velidi, oguz destani, Istanbul, 1972.

10. Bahaeddin, Ögel, büyük Hun imparatorlugu tarihi, baku, 1992.

11. Togan, zeki velidi, umumi turk tarihine giris, Istanbul, 1970.

۱۲. بریتون، کرین، تاریخ تمدن غرب و میانی آن در شرق، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۸ هـ.ش.

13. Turan, Osman, selcuklular tarihi, Istanbul, 1967.

14. Mumcu, ahmet, osmanli devletinde siyasetten katil, Ankara, 1985.

۱۵. حسن بن علی طوسی (نظام الملک)، سیاست نامه، تصحیح محمد قزوینی، زوار، تهران، ۱۳۴۴ هـ.ش.

۱۶. پورگشتال، هامر، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آباد، به اهتمام جمشید کیان

فر، زرین، تهران، ۱۳۶۷ هـ.ش.

17. Akgunduz, Ozturk, Ahmed, Said, bilinmeyen osmanli, Istanbul, 1999.

18. Hami Danishmend, ismail, osmanli tarihi kronolojisi, Istanbul, 1971.

۱۹. گیونس، هربرت آدامس، عثمانلی امپراتورلغینک قورولوشی، ترجمه راغب خلوصی، استانبول،

۱۹۲۸.

20. I.pecevi. pecevi tarihi, hazirlayan, bekir sitki baykal, Ankara 1981.

21. Inalcik, halil, osmanli imparatorlugunun ekonomik ve sosyal tarihi, Istanbul, 2000.

22. Rasim, ahmed, osmanli tarihi, Istanbul, 1966.

